

فهرست مطالب

دیباجه ۱۱

فصل اول: بازال کوثر

شناسه‌ی آفتاب ۱۴

ولادت ۱۴

نام‌گذاری ۱۵

کنیه و لقب‌ها ۱۶

عقیقه ۱۶

خاستگاه تربیتی امام مجتبی علیه السلام ۱۸

کودکی امام مجتبی علیه السلام ۱۹

جریان مباهله ۲۰

درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله ۲۱

شهادت مادر ۲۳

نوجوانی و جوانی امام مجتبی علیه السلام ۲۴

ازدواج امام مجتبی علیه السلام ۲۵

۱. خوله‌ی فزاریه ۲۶

۲. جَعْدَةُ دختر اشعث	۲۷
فرزندان امام مجتبی (علیه السلام)	۲۷
۱. حسن بن الحسن معروف به حسن مثنی	۲۷
۲. قاسم بن الحسن	۲۸
۳. عبدالله بن الحسن (عبدالله اکبر)	۲۹
۴. عبدالله بن الحسن (عبدالله اصغر)	۲۹
۵. بشر بن الحسن	۳۰
۶. ابوبکر بن الحسن	۳۰
۷. عمرو بن الحسن	۳۱
۸. زید بن الحسن	۳۲
شهادت پدر	۳۲
فصل دوم: ویژگی های امام مجتبی (علیه السلام)	
ویژگی های ظاهری	۳۶
۱. چهره و شمایل امام	۳۶
۲. نقش انگشتر امام	۳۷
ویژگی های اخلاقی و رفتاری	۳۷
۱. عصمت	۳۷
۲. عبادت	۳۸
۳. ترس از خدا	۳۹
۴. دانش و آگاهی از اسرار	۴۱
۵. سخنوری و سخندانی	۴۳
۶. هم نشینی با قرآن	۴۶
۷. مهربانی	۴۷
۸. ایثار و گذشت	۴۸
۹. میهمان نوازی	۵۰
۱۰. بردباری	۵۲

۱۱. بخشندگی و برآوردن نیازهای دیگران	۵۳
۱۲. فروتنی	۵۶
۱۳. شجاعت	۵۷
فصل سوم: فعالیت های امام مجتبی (علیه السلام) پیش از امامت	
فعالیت های سیاسی	۶۰
۱. بسیج مردم برای شرکت در جنگ جمل	۶۰
۲. شرکت در جنگ جمل	۶۳
۳. بسیج مردم برای شرکت در جنگ صفین	۶۳
۴. شرکت در جنگ صفین و فرماندهی نظامی	۶۴
۵. سخن گوی علی (علیه السلام) در ماجرای حکمیت	۶۵
۶. مشاور سیاسی و جانشین امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)	۶۷
فعالیت های فرهنگی	۶۹
۱. مشاور و جانشین فرهنگی امام علی (علیه السلام)	۶۹
۲. امام جمعه موقت کوفه	۷۱
۳. قضاوت به جای امام علی (علیه السلام)	۷۱
فعالیت های اقتصادی	۷۳
فصل چهارم: محل خلافت امام مجتبی (علیه السلام)	
کوفه محل خلافت امام مجتبی (علیه السلام)	۷۶
ساختار اجتماعی کوفه	۷۷
۱. اقلیت های دینی کوفه	۷۷
۲. فرق اسلامی	۷۸
۳. قومیت ها	۷۹
۴. قبایل و عشیره ها	۸۰
۵. اختلاف طبقاتی	۸۱
جمع بندی	۸۲

فصل پنجم: بررسی رویداد صلح

- بیعت با امام مجتبی (ع) ۸۶
- تشکیل شورای براندازی از سوی معاویه ۸۸
- نامه نگاری های دو جانبه ۹۱
- آماده سازی سپاه برای جنگ با معاویه ۹۴
- بستر سازی صلح از سوی معاویه ۹۵
- بررسی عوامل صلح ۹۷
۱. فریب کاری معاویه ۹۷
۲. بی وفایی و دنیا زدگی سپاهیان امام حسن (ع) ۹۸
۳. انگیزه های مختلف در سپاهیان امام حسن (ع) ۱۰۰
- اهداف و انگیزه های امام حسن (ع) از پذیرش صلح ۱۰۱
۱. خطر تهاجم خارجی ۱۰۱
۲. رعایت مصلحت عمومی ۱۰۱
۳. حفظ جایگاه امامت ۱۰۳
۴. سکوت تا بلوغ سیاسی ۱۰۴
- مفاد صلح ۱۰۵
- صلح؛ سنگری برای مبارزه ۱۰۷
- پی آمدهای صلح ۱۰۸
۱. بیداری عافیت طلبان ۱۱۰
۲. شناخت جایگاه امام ۱۱۰
- دیگر مبارزه های اجتماعی - سیاسی ۱۱۱
- فصل ششم: شرایط فرهنگی جامعه و تلاش های امام مجتبی (ع)
- اوضاع نابسامان فرهنگی جامعه ۱۱۶
- آشفته گی فرهنگی ۱۱۷
۱. جعل حدیث ۱۱۸
۲. سب و دشنام گویی به امیر مؤمنان علی (ع) ۱۱۹

۳. عالمان درباری و تحریف واقعیت ها ۱۲۱
۴. بدعت گذاری ها ۱۲۲
- الف) مناظره ی امام با حاکمیت طاغوتی معاویه ۱۲۳
- ب) ترویج ارزش های ناب اسلامی ۱۳۲
- ج) تربیت شاگردان و نیروهای ارزشی ۱۳۲
- د) پاسخ گویی به پرسش های اندیشمندان اسلامی ۱۳۳
- فعالیت های اقتصادی ۱۳۴

فصل هفتم: شهادت امام مجتبی (ع)

- معاویه و چالش های فراروی ۱۳۶
- جنایتی هولناک ۱۳۸
- واپسین روزها ۱۴۰
- وصیت ها ۱۴۳
- پرواز به ملکوت ۱۴۳
- واکنش دشمن ۱۴۴
- مراسم خاک سپاری ۱۴۵
- سوگواری بر امام حسن (ع) ۱۴۶
- پاداش زیارت امام حسن (ع) ۱۴۷
- پی آمدهای شهادت امام حسن (ع) ۱۴۸

فصل هشتم: امام حسن (ع) در نگاه دیگران

۱. پیامبر اکرم (ص) ۱۵۲
۲. امیر المؤمنین علی (ع) ۱۵۶
۳. امام صادق (ع) ۱۵۶
۴. محمد بن حنفیه ۱۵۷
۵. عبدالله بن عباس ۱۵۸
۶. انس ابن مالک ۱۵۸
۷. عایشه ۱۵۸

۸. ابوهریره.....	۱۵۹
۹. سعد بن ابی وقاص.....	۱۵۹
۱۰. ابوبکر.....	۱۵۹

فصل نهم: گلبرگی از آفتاب

سیره.....	۱۶۲
نقش صلوات در برآورده شدن دعا.....	۱۶۲
راهنمایی به حق.....	۱۶۳
اهل بیت، شفیع توبه کاران.....	۱۶۳
گذشت از خطا کار.....	۱۶۴
عفو، سیره معصومان.....	۱۶۵
بازی با کودک.....	۱۶۵
مقدم داشتن نیازمندان بر خود.....	۱۶۶
درخواست کمک فقط در موارد خاص.....	۱۶۹
مقدم داشتن همسایه.....	۱۷۰
وظایف دوست.....	۱۷۱
شوخی پسندیده.....	۱۷۱
سخنان.....	۱۷۳
اندرزها.....	۱۷۷
کرامات.....	۱۷۹
میانجی.....	۱۷۹
پاداش احسان.....	۱۷۹
رویش زندگی.....	۱۸۰
نیایشی پذیرفته.....	۱۸۱
پرسش ها.....	۱۸۲
برای مطالعه بیشتر.....	۱۸۴
کتاب نامه.....	۱۸۵

دیباچه

در سال سوم هجرت، چهارمین عضو از خاندان عصمت در گستره‌ی گیتی رخ نمود و جهان را از فیض حضورش برخوردار کرد. او در برترین خانواده‌ی هستی رشد کرد و در محضر بزرگ آموزگاران بشر دانش آموخت. همواره او را در آغوش پیامبر ﷺ می یافتند که به وی مهر می ورزد و توجه به او را به دیگران سفارش می کند. هفت بهار بیش تر ندیده بود که دو سوگ بزرگ، دل مبارکش را فرسود؛ ماتم پیامبر و سوگ مادر. پس از این دو رویداد مهم، دوران خانه نشینی علی علیه السلام آغاز شد و او در این مدت و در دوره‌ی خلافت پدر نزدیک ترین دستیار و مددکار ایشان بود؛ در جنگ ها حضور فعال داشت؛ قضاوت می کرد و از سوی علی علیه السلام به سخنرانی می پرداخت و نیز بسیاری از فعالیت های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه را هدایت می کرد.

با شهادت حضرت علی علیه السلام امامت به او رسید و روزگار جان فرسا و

دوران سخت زندگانی او آغاز شد. معاویه، دشمن سرسخت او و خاندانش^{۱۱}

تلاش گسترده‌ای را علیه او آغاز کرد و برای رسیدن به قدرت، از هیچ کوششی فروگذار نکرد. از این رو، میان معاویه و امام جنگ در گرفت، ولی معاویه با ترفندی مکارانه و در شرایطی سخت و پیچیده، صلح را بر امام حسن علیه السلام تحمیل کرد. امام حسن مجتبی علیه السلام با بردباری، برای جلوگیری از ریخته شدن خون مسلمانان، با معاویه صلح کرد و خلافت را به او واگذار کرد. شرط صلح این بود که معاویه، خلافت را پس از خود به امام و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بازگرداند، ولی او با حيله گری تمام، فرزندش یزید را جانشین خود معرفی کرد. از آن جا که امام با جانشینی یزید - که انسانی بسیار شهوت پرست و خام بود - مخالفت جدی نشان می داد، معاویه تصمیم به قتل امام گرفت و در جنایتی هولناک، امام را به وسیله همسرش مسموم ساخت و به شهادت رساند. در مراسم دفن، امویان حتی اجازه ندادند که امام را در جوار بارگاه ملکوتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خاک سپارند. از این رو، بنی هاشم پیکر مطهر فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله را به ناچار در قبرستان بقیع به خاک سپردند. اکنون با گذشت قرن ها، آفتاب حسن در آسمان بقیع، شیفتگان حضرتش را به سوی خود می کشاند.

کتاب یادگار آفتاب نگاهی به زندگانی و سیره‌ی امام حسن علیه السلام است که با رویکردی تحلیلی نوشته شده است. «تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.»

بمَنّه و کرمه

ابوالفضل هادی منش - رجب ۱۴۳۴

hadimanesh1@gmail.com

فصل اول

بازلال کوثر

و سرور و شادمانی کرد. سپس مدینه در هاله‌ای از نور رخسار شست و پگاه
سحر زیر بارش طلایی طلوع خورشید خندید و حسن علیه السلام هستی را مست
حضورش ساخت. آن سال، سال سوم هجری بود.^۱

نام‌گذاری

نوزاد را به آغوش علی علیه السلام دادند و پرسیدند: «او را چه می‌نامی؟» علی علیه السلام در
پاسخ فرمود: «من در نام‌گذاری بر رسول خدا پیشی نمی‌گیرم.» آن‌گاه
پیامبر صلی الله علیه و آله، به خانه علی علیه السلام آمد و از چگونگی وضعیت نوزاد و مادر پرسید.
سپس پیامبر صلی الله علیه و آله قرص ماه را خجسته گرفت و تبریک گفت. سپس او را در
پارچه سفیدی نهاد و پس از گفتن اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ
او، رو به علی کرد و پرسید: «آیا نامی بر او گذاشته‌اید؟» امام پاسخ داد: «من
هرگز در نام‌گذاری بر شما پیشی نمی‌گیرم.» آن‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من نیز بر
خدای خودم پیشی نخواهم جست.»

در این لحظه پر برکت، جبرئیل امین بر پیامبر نازل شد و فرمود: «خدای
بزرگ بر تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: علی علیه السلام نسبت به تو به منزله‌ی
هارون نسبت به موسی است. نام این نوزاد را به نام پسر هارون بگذار.»
پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: «نام پسر هارون چه بود؟» جبرئیل پاسخ داد: «شَبْر».
فرمود: «[ولی] زبان من عربی است». جبرئیل گفت: «نامش را حسن بگذار.»^۲
برخی نوشته‌اند تا آن روز کسی از عرب چنین نامی را بر فرزند خود نگذاشته
بود.^۳

۱. علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی، *کشف الغمّة فی معرفة الاثمة*، دارالکتاب اسلامی، ۱۴۱۰ ه. ق، ج ۲، ص ۱۳۹.
۲. محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۳، ص ۲۳۹.
۳. عزالدین ابن اثیر، *اسد الغابه فی معرفة الصحابة*، ج ۲، ص ۱۰.

شناسه‌ی آفتاب

نام: حسن.

کنیه: ابامحمد.

لقب‌ها: سید، سبط، امین، حجت، نقی، زکی، مجتبی.

پدر و مادر: امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام.

ولادت: ۱۵ رمضان المبارک سال سوم ه. ق.

محل تولد: مدینه منوره.

مدت عمر: ۴۷ سال.

زمان و مکان شهادت: ۲۸ صفر المظفر سال ۵۰ ه. ق در مدینه.

محل دفن: مدینه - قبرستان بقیع.

مدت امامت: ۱۰ سال از سال ۴۰ ه. ق تا ۵۰ ه. ق.

ولادت

پانزده روز از ماه مهمانی خداوند گذشته بود که مدینه نور باران شد. نخستین
غنیچه گلستان علوی و فاطمی بر شاخسار امامت شکفت و عالمی را غرق نور

کنیه و لقب‌ها

معمولاً در عرب، واژه‌های «آب» یا «أُم» را به نام فرزند بزرگ‌تر افزوده و آن نام را کنیه وی قرار می‌دهند، ولی در برخی موارد بدون در نظر داشتن این معنا برای کسی کنیه‌ای می‌گذاشتند. کنیه امام مجتبی‌علیه‌السلام نیز «ابومحمد» است و پیامبرعلیه‌السلام او را به این نام می‌خواند، ولی امام مجتبی‌علیه‌السلام فرزندی به نام «محمد» نداشت تا به کنیه ابامحمد نامیده شود. این کنیه را پیامبرعلیه‌السلام برایشان نهادند، زیرا ایشان به‌سان جد بزرگوارش همگی صفات پسندیده را در خود داشت.^۱ ایشان لقب‌های زیبایی هم چون: ولی، زکی، تقی، طیب، مجتبی، سبط اول، رشید^۲ و مبارک داشتند که همگی بیانگر سرشت لطیف و جایگاه رفیع ایشان است. لقب‌های دیگری هم چون اول، اثیر، امیر، زاهد، برّ، حجت و وزیر^۳ را نیز بر آن بزرگوار نهاده‌اند که در کتاب‌های تاریخی آمده است.

عقیقه

یکی از سنت‌های زیبای اسلامی، «عقیقه کردن» است. در این سنت اسلامی، برای حفظ سلامتی و دور ماندن نوزاد از آسیب‌های احتمالی، گوسفندی را می‌کشند و گوشت آن را میان مردم به صورت خام یا پخته تقسیم می‌کنند. پیامبر اکرمعلیه‌السلام روز هفتم ولادت امام مجتبی‌علیه‌السلام دستور داد تا گوسفندی^۴ بیاورند سپس خود ایشان گوسفند را ذبح کرده و دعای

۱. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۱۴۴.

۲. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۷: کشف الغمّة، ج ۲، ص ۸۶.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۸.

۴. در بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۹، دو گوسفند ذکر شده است.

مربوط به عقیقه را خواند. امام صادقعلیه‌السلام درباره این جریان می‌فرماید:

جذّم رسول خداﷺ هنگامی که می‌خواست گوسفند را برای عموی بزرگوارم حضرت حسن بن علیعلیه‌السلام عقیقه کند، این‌گونه دعا فرمود: به نام خدا! این گوسفند عقیقه حسن است. خدایا! استخوان این گوسفند را به جای استخوان او گوشتش را به جای گوشت او، خونس را به جای خون او و مویش را به جای موی او عقیقه می‌کنم. خدایا! این عقیقه را مایه حفظ و سلامت محمد و دودمانش قرار ده. سپس رو به حاضران کرد و فرمود: از گوشت این گوسفند هم خود بخورید و هم به دیگران بدهید و ران گوسفند را هم برای قابله فرزندم حسنعلیه‌السلام (اسماء) بفرستید.^۱

در این سنت پسندیده اسلامی، همه‌ی مردم به ویژه نیازمندان در شادی صاحب فرزند، سهیم می‌شوند. پیامبرعلیه‌السلام این سنت زیبا را در برابر سنت‌های زشت جاهلی که هیچ سودی نداشت قرار داد و برکت و ثواب آن را جای‌گزین عادت‌های خرافی و ناپسند جاهلی کرد. از جمله این عادت‌های زشت جاهلی این بود که هرگاه نوزادی به دنیا می‌آمد، سر او را آغشته به خون می‌کردند، ولی پیامبرعلیه‌السلام برای از میان بردن این رسم جاهلی دستور فرمود تا سر امام مجتبی‌علیه‌السلام را تراشیده و با عطر خوشبو سازند و افزون بر عقیقه کردن گوسفند و تقسیم گوشت آن در میان نیازمندان، هم وزن موهای تراشیده شده سر او، نقره نیز صدقه داد^۲ و به اسماء فرمود:

ای اسماء! آغشته کردن سر نوزاد به خون، از رسوم جاهلیت است.^۳

۱. سید محسن امین، اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۵۶۲.

۲. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۹.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۹.

کانون پر مهر و محبت خانواده، بهترین پرورشگاه کودک است. کودکی که در محیطی سرشار از پاکی و صفا و به دور از آفت‌های اخلاقی رشد کند، بهترین تربیت را خواهد داشت. کودکان مانند گل‌هایی هستند که در بوستان خانواده رشد می‌کنند و والدین نیز به سان باغبان‌هایی مهربانند که طراوت این گل‌ها به پاکی آنان بستگی دارد. و چه زیبا خواهد بود گلی که در گلستان وحی شکفته شود و باغبانان آن، عصاره هستی محمد (ص)، علی (ع) و فاطمه (ع) باشند. چه نیکوست کودکی که از شیر پاک بزرگ بانویی هم‌چون زهرا (ع) نوشیده باشد و در دامن پر مهر بزرگ مردی چون علی (ع) پرورش یابد و بر دوش آموزگار بزرگ بشر پیامبر اکرم (ص) راه زندگی پیموده باشد.

پیامبر اکرم (ص) پیوسته می‌کوشید حسن (ع) را با تعالیم آشنا سازد و این راهکار را شیوه‌ی تربیتی خویش قرار داده بود تا جایی که خیلی زود نشانه‌های علم و درک عمیق دینی در او پدیدار شد و ویژگی‌های شخصیتی او از همان آغاز شکل گرفت. او در این باغ نورانی ولایت شیوه‌ی مناجات با خدا و نیایش به درگاه او را آموخت و روش دستگیری از نیازمندان را فرا می‌گرفت. او می‌آموخت که چگونه دیگران را بر خود مقدم سازد. شب‌ها عبادت مادر را تماشا می‌کرد و می‌دید که چگونه پاهای او از عبادت‌های طولانی ورم می‌کرد و از ترس خدا در نماز شب نفس نفس می‌زد.^۱ او زمزمه‌های عارفانه و عاشقانه‌ی مادر را نیمه شب به تماشا می‌نشست و می‌دید که چگونه یک یک همسایگان را دعا می‌کرد و تا صبح نمی‌خوابید و

۱. احمد بن فهد حلی، *عدة الداعی*، ص ۱۵۱.

وقتی از مادر می‌پرسد که چرا برای خودمان دعایی نمی‌کنی؟ پاسخ می‌شنید: «الجار ثم الدار؛ همسایه بر خانه مقدم است».^۱

او در خانه ولایت آموخت که چگونه سه روز روزه بگیرد و افطار خود را که نان جوی بیش نیست به مستمند و یتیم و اسیر ببخشد.

آموزگار حسن (ع)، علی (ع) است. همو که وقتی او را ناخرسند می‌یابند و علت ناراحتی‌اش را می‌پرسند، می‌فرماید: «هفت روز است که مهمانی برایم نیامده است».^۲ هم او که پیوسته می‌گفت:

خداوند گناهان مؤمنی را که از صدای جویدن غذای مهمانش شادمان می‌شود، می‌آمرزد.^۳

این زیبایی‌ها تنها در خانه علی (ع) جمع است و چنین بود که پرورش در خانه علی و آموزش در مکتب ولایت، او را به «کریم اهل بیت (ع)» شهره آفاق ساخت.

کودکی امام مجتبی (ع)

او کودکی زیرک و باهوش بود. هفت سال بیش‌تر نداشت که پای موعظه رسول خدا (ص) حاضر می‌شد و آن‌چه را می‌شنید به ذهن می‌سپرد و برای مادرش فاطمه (ع) بازگو می‌کرد و وقتی علی (ع) به خانه می‌آمد، فاطمه (ع) آن‌ها را برای علی (ع) باز می‌گفت. علی (ع) از او می‌پرسید: «این‌ها را از که شنیده‌ای؟» و فاطمه (ع) پاسخ گفت: «از فرزند تو حسن.» در پی همین ماجرا، روزی علی (ع) در گوشه‌ای از خانه پنهان شد تا ماجرا را از نزدیک ببیند.

۱. ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بابویه، *علل الشرایع*، ج ۱، ص ۱۸۲؛ محمد باقر مجلسی،

۲. محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۱، ص ۲۸.

۳. همان، ج ۷۵، ص ۴۶۰.

حسن علیه السلام مانند هر روز دوان دوان پیش مادر آمد تا شنیده‌هایش را بازگوید، ولی نتوانست مانند روزهای دیگر به خوبی کلمات وحی را ادا کند و دچار لکنت شد. فاطمه علیها السلام با تعجب علت را پرسید و حسن علیه السلام پاسخ داد: «تعجب مکن مادر؛ زیرا بزرگی دارد به سخنان من گوش می‌دهد و همین سبب شده است تا نتوانم به خوبی بیان کنم.» در این لحظه علی علیه السلام بیرون آمد و کودک باهوش خود را بوسید.^۱

جریان مباحله

هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده، کسانی با تو به حاجت و ستیز برخیزند، به آنها بگو: «بیایید ما فرزندان و زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم فرزندان و زنان خود را؛ ما نفس‌های خود را دعوت کنیم، شما هم نفس‌های خود را؛ آن‌گاه مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»^۲

در سال نهم یا دهم^۳ که پایه‌های حکومت اسلامی کاملاً استوار شده بود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پی نامه‌نگاری‌های خود با سران کشورها، نامه‌ای نیز برای اسقف نجران که تنها منطقه مسیحی نشین حجاز بود و در منطقه مرزی میان حجاز و یمن قرار داشت، نوشت و آنان را به اسلام فرا خواند، ولی آنان از پذیرش اسلام سرباز زدند. سرانجام جبرئیل امین نازل شد و از سوی خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد تا آنان را به مباحله فراخواند. به این صورت که هر گروه عزیزترین افراد خود را به همراه آورد و در یک زمان هر گروه، دیگری را

در درگاه خدا نفرین کند و از خداوند بخواهد که بر دروغگو عذاب بفرستد. روز موعود، مسیحیان با لباس‌های زینتی حاضر شدند و همگان چشم دوختند تا پیامبر صلی الله علیه و آله را با همراهانش ببینند. حضرت در حالی که حسین علیه السلام را در آغوش داشت و دست حسن علیه السلام را گرفته بود و پشت سرش علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام می‌آمدند، با چهره‌ای مصمم و باوقار و با گام‌های آرام به سوی جایگاه آمد. گویی نفس در سینه‌ی آسمان و زمین حبس شده بود. چهره‌ی متین، قامت راسخ و گام‌های پرتین پیامبر صلی الله علیه و آله در دل مسیحیان چنان وحشتی به پا کرد که با نگرانی از انجام مباحله، آن را رها کردند. اسقف نجران سراسیمه جلو آمد و فریاد زد: «ما را ببخش، که خدا تو را ببخشد!».

با این جمله، هیبت پوشالی خود را نشان داد تا شاید پیامبر صلی الله علیه و آله از آن‌ها در گذرد و نفرین نفرماید. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از آنان درگذشت و به آنان فرمود: ای مسیحیان نجران! اگر با اصحاب کساء^۱ مباحله می‌کردید، حتماً خداوند بر شما آتشی فرو می‌فرستاد که در چشم برهم زدن می‌سوختید و نابود می‌شدید.^۲

و بدین ترتیب، با شرکت در این مراسم برگی زرین بر کتاب عمر امام مجتبی علیه السلام در کودکی افزوده شد.

درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله

و محمد صلی الله علیه و آله جز پیامبر خدا نیست که پیش از او نیز پیامبرانی آمدند و رفتند. آیا هرگاه بمیرد و یا کشته شود به آیین گذشتگان خود باز

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۷.

۲. سورة آل عمران، آیه ۶۱.

۳. عزالدین علی بن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۶۴۵.

۱. محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۷۰؛ الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۶۴۵.

می‌گردید؟ و هر کس به آیین گذشتگان خود باز گردد، به خدا زبانی نمی‌رساند و خدا شاکران را پاداش خواهد داد.^۱

شنیدن این آیه‌های نورانی، اشک فاطمه علیها السلام را سرازیر می‌کرد.^۲ مدتی بود که چهره زرد پیامبر صلی الله علیه و آله و سخنانش از جدایی خبر می‌داد. آن شب پیامبر صلی الله علیه و آله همگی عزیزانش - اصحاب کساء - را نزد خویش خواند. حسن و حسین علیهما السلام جلو آمدند و خود را روی سینه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله انداختند و گریستند. اشک پیامبر صلی الله علیه و آله نیز جاری شد. علی علیه السلام برای رعایت حال ایشان خواست تا حسین علیه السلام را از روی سینه پیامبر صلی الله علیه و آله بردارد، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله مانع شد و فرمود:

برادرم! رهایشان کن که مرا ببیند و من نیز نیک آنان را ببویم؛ زیرا آنان پس از من مظلومانه به شهادت می‌رسند. خدا دشمنان و قاتلان این دو را لعنت کند. علی جان! تو هم پس از من بسیار ستم می‌بینی. من تا روز رستاخیر، دشمن آنانی هستم که تو با آنان دشمن باشی.^۳

سر پیامبر صلی الله علیه و آله در آغوش عزیزترین یارش علی علیه السلام بود که مرغ روحش عرش را پیمود و در بارگاه قدس ایزد آرام گرفت. امام مجتبی علیه السلام که در آن روز، هفت سال و اندی بیش تر نداشت، با اندوه و پریشانی، پرواز ملکوتی بزرگ آموزگار هستی را به چشم دید که چگونه از او و خانواده‌اش جدا می‌شد و امام حسن علیه السلام را با آن سن کم در غمی جانکاه و ا می‌گذاشت.

۱. سورة آل عمران، آیه ۱۴۴.

۲. محمد بن حسن طوسی، *امالی*، ج ۲، ص ۱۵.

۳. محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۲۸، ص ۷۶.

شهادت مادر

دیری از درگذشت توان فرسای آخرین فرستاده‌ی خدا و بهترین مونس حسن علیه السلام، نپاییده بود و زخم هجران پیامبر صلی الله علیه و آله بر دل او التیام نیافته بود که زخم جانسوز دیگری بر دل او، برادر، پدر و خواهرش نشست. آری مادرش نیز بار سفر بسته بود.

بغض کودکان دوباره ترکید. زهرا علیها السلام مادرانه به رویشان لبخند می‌زد و آنان می‌گریستند. او خرسند از وعده دیدار پدر و کودکان غمگین از داغ هجرانی دیگر.

فاطمه علیها السلام فرمود: تا بسترش را میان حجره بیندازند. لباس‌های پاکیزه و عطر آگین بر تن کرد و در حالی که رو به قبله بود^۱، خورشید وجودش در دنیا خاموش شد.

حسن علیه السلام به همراه برادرش حسین علیه السلام وارد خانه شدند و از اسماء بنت عمیس سراغ مادرشان را گرفتند. اسماء برای رعایت حال آن‌ها پاسخ داد که مادرشان در حال استراحت است. گفتند: «نه! الآن وقت استراحت مادر نیست.» اسماء گفت: «عزیزانم، مادرتان از دنیا رفته است.»

صدای گریه‌ی کودکان فضای خانه را آکند. داخل حجره‌ی مادر دویدند و خود را روی پیکر جراحات دیده ناتوان او انداختند. حسن علیه السلام پیوسته فریاد می‌زد: «مادر جان با من سخن بگو...».

سپس برای خبر کردن پدر، به سوی مسجد دوید؛ در حالی که می‌گریست و فریاد می‌زد. وقتی به مسجد مدینه - تنها عبادتگاه علی علیه السلام و تنها

۱. *اسد الغابه*، ج ۵، ص ۵۹۰.

رازدار پیامبر ﷺ - رسید، گریه‌ی حسن ﷺ سکوت مسجد را شکست و خبر شهادت مادر را به پدر داد. علی ﷺ اندوهناک، با صدایی شکسته زیر لب زمزمه کرد:

ای دختر پیامبر! تو تنها تسلی بخش من بودی. پس از تو از که تسلی بجویم.^۱

نوجوانی و جوانی امام مجتبیٰ ﷺ

دوره‌ی نوجوانی و جوانی امام مجتبیٰ ﷺ، با دوران خانه نشینی امیرالمؤمنین ﷺ هم‌زمان بود. در آن دوره در روند حاکمیت جامعه‌ی اسلامی خیانت شد؛ یعنی ماجرای سقیفه برپا گردید. علی ﷺ با دیدن آشفتگی اوضاع، برای در امان ماندن اسلام و مسلمانان از آسیب‌های احتمالی (نظری و عملی) خود را از خلافت کنار کشید و بیست و پنج سال تمام در انزوا به سر برد. او در این دوران به کار در نخلستان‌ها، کندن چاه و آبیاری مزرعه‌ها روی آورد و تنها آن‌گاه که به دانش الهی او نیاز بود، در جریان‌های اجتماعی و سیاسی حضور می‌یافت و همواره از دور، بر اوضاع کلی جامعه‌ی اسلامی نظارت داشت تا از مسیر اصلی منحرف نشود.

امام مجتبیٰ ﷺ، نیز در این سال‌ها، دوران پیشرفت خود را پشت سر می‌گذاشت. او با فرمان‌برداری کامل از پدر، در این سال‌ها به آموزش قرآن و کمک به علی ﷺ در کارهای کشاورزی می‌پرداخت و هرگاه از پدر مأموریتی می‌یافت، آن را به بهترین شکل انجام می‌داد. برای نمونه، همراهی کرن ابوذر تا رُبَذه. امام حسن ﷺ از سوی امیرمؤمنان علی ﷺ دستور یافت تا برای ادای

۱. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۶-۱۸۸.

احترام به بزرگ مبارز اسلام و مسلمان پیش‌کسوت حضرت اباذر، او را تا محل تبعیدش - ربذه - همراهی کند.^۱ هم‌چنین گاه از سوی پدر مأموریت می‌یافت تا در جنگ‌هایی که در این دوران در می‌گرفت، حضور یابد.^۲

ازدواج امام مجتبیٰ ﷺ

از آن‌جا که دشمنان اهل بیت ﷺ همواره می‌کوشیدند تا چهره‌ی تابناک آنان را خدشه دار کنند، برای شهوت پرست جلوه دادن چهره‌ی امام مجتبیٰ ﷺ، تهمت‌های ناروایی را به ایشان نسبت می‌دادند. دشمنان او را فردی معرفی می‌کردند که - نعوذ بالله - علاقه‌ی وافری به زن‌ها داشته و پیوسته ازدواج می‌کرد و طلاق می‌داد. موج این اتهام‌های نادرست از دوره‌ی خلافت منصور دوانیقی آغاز گردید.

او یکی از سرسخت‌ترین دشمنان اهل بیت ﷺ بود و برای سرکوبی قیام‌های علویان و برای جلوگیری از پشتیبانی مردم از آنان و تحکیم حکومت استبدادی خود، از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد. او با پخش خبرهای جعلی درباره‌ی اهل بیت ﷺ و تشویق دیگران به پراکندن این‌گونه دروغ‌ها می‌کوشید تا چهره و جایگاه بلند اهل بیت ﷺ را خدشه‌دار سازد.

او در سخنرانی خود خطاب به مردم خراسان، با بی‌شرمی تمام بیان کرد که امیرالمؤمنین ﷺ با انگیزه قدرت‌طلبی و زیاده‌خواهی دست به جنگ‌های مختلف می‌زد و تا اندازه‌ای افراط کرد که یارانش او را کشتند تا این‌که پسرش حسن روی کار آمد. او نیز پس از صلح با معاویه و بازگشت به

۱. الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۱۲-۱۱۶. ۲. همان، ص ۱۰۸-۱۱۰.

مدینه به زن‌ها روی آورد و آن‌قدر ازدواج کرد و طلاق داد که در بستر خود مرد!^۱

فراوانی این‌گونه تحریف‌ها و تهمت‌های ناشایست از نویسندگانی که از دستگاه حکومتی و تبلیغات آن اثرپذیر بودند، بازتابی هولناک در تاریخ نویسی و سیره نگاری اهل بیت علیهم‌السلام برجای گذاشت. نتیجه این شد که شمار همسران امام مجتبی علیه‌السلام را تا چهارصد تن نوشته‌اند. حتی برخی شمار آنان را دویست و پنجاه و یا سیصد نفر^۲ بیان کرده‌اند. برخی نیز شمار آن‌ها را هفتاد زن و یک‌صد و شصت کنیز برشمرده‌اند.^۳

این اختلاف شدید و تناقض آشکار غیر حقیقی بودن این خبرها را نشان می‌دهد. گویاترین سند بر ردّ این مدعا این است که هیچ نام و نشانی نیز از این همسران ناشناس در دست نیست. و شمار فرزندان آن حضرت نیز از بیست نفر بیش‌تر نیست.^۴

دو تن از همسران حضرت عبارت‌اند از:

۱. خوله‌ی فزاریه^۵

او دختر منظور فزاریه بود که به دانایی و کمال شهرت داشت. وی پیش از ازدواج با امام حسن علیه‌السلام، همسر محمد بن طلحه بود و از او سه پسر داشت. وقتی همسرش در جنگ خونین جمل به شهادت رسید، با وجود خواستگاران زیاد، خود به امام مجتبی علیه‌السلام ابراز علاقه کرد و این کار را به خود امام علیه‌السلام واگذار

۱. علی بن الحسین المسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۳، ص ۳۰۹-۳۱۲. (اقتباس)

۲. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۴، ص ۳۰.

۳. محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۴، ص ۱۷۳.

۴. همان.

۵. او همان زنی است که به تحریک دشمنان امام را مسموم ساخت و به شهادت رساند.

کرد. امام نیز پیشنهاد وی را پذیرفت و او را به ازدواج خود در آورد. نتیجه این ازدواج نیز حسن بن حسن معروف به حسن مثنی بود که در جریان روز عاشورا به شدت مجروح شد، ولی زنده ماند و او را به مدینه بازگرداندند.^۱ این بانوی بزرگ تا آخر عمر امام مجتبی علیه‌السلام توفیق همسری ایشان را داشت.^۲

۲. جَعْدَةُ دختر اشعث^۳

او همان زنی است که به تحریک دشمنان، امام علیه‌السلام را مسموم ساخت و به شهادت رساند.

فرزندان امام مجتبی علیه‌السلام

دیدگاه‌ها درباره شمار فرزندان امام مجتبی علیه‌السلام نیز متفاوت است. نظر مشهور درباره آن‌ها پانزده نفر است که برخی از آنان در حادثه کربلا نیز بوده‌اند و در آن جریان شهید و یا زخمی شده‌اند که نخست به معرفی آن‌ها می‌پردازیم.

۱. حسن بن الحسن معروف به حسن مثنی

او مردی دانشور و پارسا بود که در زمان خود سرپرست صدقه‌ها و موقوفات امیر مؤمنان علی علیه‌السلام بود و در این کار، دقت نظر به خرج می‌داد. او در جوانی به همراه عموی خود امام حسین علیه‌السلام، در کربلا حضور یافت. وی داماد امام حسین علیه‌السلام نیز بود و فاطمه بنت الحسین علیه‌السلام همسرش بود. روز عاشورا نیز پس از جنگ با دشمنان و به هلاکت رسانیدن هفده تن از آنان به شدت مجروح شد و با میانجی‌گری اسماء بن خارجه که دایی او بود، عمر سعد از خون

۱. محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۴، ص ۱۷۳.

۲. همان.

۳. همان.